



تصویرگر: سید میثم موسوی

شما بفرمایید

مدیران برای تقویت احساس نیاز به یادگیری در معلمان چه باید بکنند؟

رابط دادن موضوعات یادگیری به زندگی شخصی معلمان

ابراهیم اصلانی

تقویت کند، مسلم است می‌تواند در معلمان انگیزه بیشتری ایجاد کند و آن‌ها را به یادگیری ترغیب کند. نکته سوم به نظرم یادگیری از طریق گروه‌های مرجع است؛ یعنی کسانی را در یادگیری معلمان دخیل کنیم که برای معلمان یا محترم هستند یا قابل اعتنا؛ مثل استادان، بزرگان و کسانی که به هر حال شاید آشنایی با آن‌ها و شنیدن حرف از آن‌ها برای معلمان جالب باشد. نکته آخر هم تنوع در یادگیری، هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ ابزارهاست. به لحاظ محتوا یعنی بتوانیم از موضوعات معلمان در قالب‌های گوناگون، خارج از آنچه مرسوم است (و فقط مکتوب می‌نویسیم)، در قالب طنز، ویدیو کلیپ، پویانمایی و به شکل‌های دیگر و همین‌طور به لحاظ ابزارها که به هر حال از این ابزارها در حال حاضر موجود است، استفاده مؤثر کنیم و معلمان را وقتی دارند در فضاهای متنوع می‌چرخند، در معرض این نوع یادگیری‌ها قرار دهیم.

یکی از مواردی که می‌تواند به تقویت احساس نیاز به یادگیری معلمان کمک کند، ربط دادن موضوعات یادگیری به زندگی شخصی معلمان است. خیلی از موضوعات روان‌شناسی مانند روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی یادگیری و روان‌شناسی سلامت، ضمن اینکه در بحث معلمی و ارتباط با دانش‌آموزان مفید است، برای شخص معلمان هم می‌تواند مفید و مؤثر باشد. بنابراین می‌شود روی این موضوعات تأکید بیشتری کرد و آن‌ها را به زندگی شخصی معلمان ربط داد.

نکته دوم مدیریت یادگیری در مدرسه است. مدیر اگر بتواند در مدرسه فضای یادگیرنده ایجاد کند و این فضا را

یادگیری با ایجاد زمینه تفکر در معلم

دکتر سید محمد نوروزیان امیری

تا زمینه تفکر در معلم شکل نگیرد، رغبت برای یادگیری و توسعه یادگیری در او فراهم نمی‌شود. همه ما شاهد بودیم که معلمان با تجویز از بالا به پایین و تشویق بیرونی، به آنچه باید، نمی‌رسند! برای همین پیشنهاد می‌کنم ما در حوزه فلسفه برای کودکان «فبک» که حلقه‌های کندوکاو را برای دانش‌آموزان داریم، این حلقه‌ها را به حوزه معلمی تعمیم دهیم. در آنجا معلمان می‌توانند به صورت زمانمند و مسئله‌محور، حول مسائل مبتلا به خودشان کندوکاو و مباحثه کنند. همین باعث می‌شود رغبت ایجاد شود و نیازها خودشان را نشان دهند و معلم به دنبال یادگیری برود. پس اولین پیشنهاد بنده شکل‌گیری حلقه‌های کندوکاو معلمان است.

نکته دیگری که به ذهنم می‌رسد و من این را به تجربه در دانشگاه فرهنگیان با دانشجو معلمان به کار گرفتم و تأثیرات

عجیب آن را دیدم، این بود که ما یک بازخوانی از حیات معلمی الگوهای خودمان در داخل و خارج از کشور داشته باشیم. البته این بازخوانی می‌تواند در قالب مستندها و فیلم‌های سینمایی باشد که بر یادگیری معلمان بسیار تأثیر گذار است. چون با شخصیت داستان همزادپنداری می‌کنند. من برای این دانشجو معلمان و یا کارگاه‌هایی که گاهی با این معلمان دارم (که آن‌ها بسیار شکایت می‌کنند و در حوزه یادگیری تنبل هستند)، مستندی داستانی را با عنوان «معلم مثل مادر» که در جشنواره عمار هم جایزه

گرفته است، پخش کردم که بسیار تأثیر گذار بود و ذوق و شوق یادگیری را در معلمان چند برابر کرد. پس پیشنهاد دوم من بازخوانی زیست معلمی الگوهای داخلی و خارجی است که می‌تواند تأثیر گذار باشد.

پیشنهاد سوم من طراحی نظامی است که معلمان با محوریت خود، خودشان را ارزیابی کنند. این خودارزیابی باعث می‌شود با یک فهم درونی به وضع خود و نواقص خود برسند و انگیزه پیدا کنند برای اینکه سراغ

یادگیری بروند. وقتی ارزیابی‌ها از بیرون هستند، اداری و دیوان‌سالاری (بروکراتیک)، سازمانی و از بالا به پایین می‌شوند و معلمان بیشتر از قضیه فرار می‌کنند، اما آن خودارزیابی که در آن معلم خودش با خودش مواجه می‌شود، به نظر می‌تواند در عاملیت و همت معلم در یادگیری مؤثر باشد.

نکته بعدی این است که معلمان ما با ادبیات و هنر بیگانه‌اند و اگر ما بتوانیم یا در همان حلقه‌های کندوکاو و یا در برنامه‌های فوق برنامه‌ای مستقلی که برای معلمان گذاشته می‌شوند، آن‌ها را با ادبیات و هنر آشنا کنیم، زمینه‌ساز

ما باید یک بازخوانی از حیات معلمی الگوهای خودمان در داخل و خارج از کشور داشته باشیم

فهم زیبایی‌شناسانه آن‌ها از نقش معلمی می‌شویم و این البته تبعات خیلی جذاب‌تری دارد. مثلاً آشنایی با ادبیات و هنر می‌تواند به توسعه قلمرو واژگانی معلم هم کمک کند و زمینه‌ساز آن رغبت شود برای اینکه معلم بیشتر بخواند و بیشتر بداند. پس آشنایی معلمان با ادبیات و هنر، پیشنهاد بعدی من است.

پیشنهاد دیگر این است که در قالب کارگاه‌های آموزشی، مستندسازی تجربه‌های معلمی را به معلمان خودمان بیاموزیم. این مستندسازی‌ها به منزله روایت‌نگاری تأملی، باعث می‌شود معلم بر دانش نظری و دانش علم و هنر تدریس (پداگوژیک) خودش تأمل کند و باز هم این نوعی خودارزیابی است. علاوه بر اینکه تجربه‌های خود را مستند می‌کند، بعدها هم می‌توان مجموعه جذابی از آن بیرون کشید. به این ترتیب، نواقص خودش را فهم می‌کند و باز هم زمینه‌ای برای یادگیری در خودش ایجاد می‌کند.

پیشنهاد بعدی من آشنا کردن معلمان با علوم میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای است. در واقع، وقتی معلم با رشته‌های دیگری غیر از رشته‌های مرتبط با رشته خودش و مباحث علوم تربیتی آشنا می‌شود، با مباحث فرارشته‌ای دیگر، که در آن‌ها شما با مشاغل و موقعیت‌های واقعی مواجه می‌شوید، یک کنش رغبت‌آفرین ایجاد می‌شود که بیشتر یاد بگیرد. در واقع پند، نصیحت، تجویز، بخش‌نامه و آیین‌نامه نمی‌تواند رغبت‌آفرین باشد. معلم باید خودش باشد. در مواجهه با موقعیت‌های فرارشته‌ای، ناخودآگاه انقلابی در درونش ایجاد می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز یادگیری باشد.

پیشنهاد آخر من هم حرکت به سمت مربیگری است. اگر معلمان به سمت مربیگری بروند، این می‌تواند هم برای دانش‌آموز و هم برای خودشان زمینه‌ساز یادگیری باشد و آن حسن نیاز به یادگیری در هر دو وجه یاددهنده و یادگیرنده پدید آید و آموزش‌دهنده و یادگیرنده پدید آید و معلم از معلم و مدرسی صفر تبدیل شود به مربی. مربیگری قدرت بالایی دارد. وقتی شما پویانمایی‌ها را نگاه می‌کنید، همگی آموزشی هستند، یک شرکت تولید پویانمایی اعلام می‌کند من هیچ پویانمایی را در دنیا بی‌هدف و حتی برای سرگرمی نساختم، بلکه مربیگری مد نظر من بوده است؛ یعنی آمیزه‌ای از آموزش و سرگرمی و یا به ترجمه‌ای که در ایران شده، «سرگرم‌آموزی». سرگرم‌آموزی یا بازی‌وارسازی آموزش که الان در حوزه آموزش بزرگسالان هم خیلی جدی گرفته می‌شود، می‌تواند رغبت‌آفرین باشد و آن احساس نیاز را در معلم ایجاد کند. پس پیشنهاد آخر من رفتن به سمت مربیگری است به عنوان رغبت‌آفرین یادگیری.

خودارزیابی باعث می‌شود معلمان با یک فهم درونی به وضع خود و نواقص خود برسند و انگیزه پیدا کنند برای اینکه سراغ یادگیری بروند